

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 12, Winter 2021-2022, 231-257
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.27998.1647

A Critical Review on the Book “*Iranian Thought History: Thought, Culture and Religion of Iranians in Ancient Times*”

Esmail Sangari^{*}, Farzad Rafieifar^{**}

Sara Yousefi^{***}, Milad Heydari^{****}

Abstract

The book “*Iranian Thought History: Thought, Culture and Religion of Iranians in Ancient Times*”, written by “Azarmidokht Farhikhte Vala”, has been published by Nāmeḥ-ye Ferdosi publication. This book is one of a few ones that has aimed to write the history of thoughts in ancient Iran. Relying on “the most exact data from literary sources”, the author has tried to compile the scattered data and reports related to Iranian culture, thoughts, and worldview in the ancient period. This paper aims to review and study of the book in terms of content, structure, and methodology in order to find out how successful the author was to benefit the sources. The research method is descriptive-analytical with a critical approach, considering essential guidelines to prepare critical papers for Paḏuhešnāme-ye

* Associate Professor of Ancient History, Languages and Civilizations, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran, (Corresponding Author) e.sangari@ltr.ui.ac.ir

** MA Student of Ancient History of Iran, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran, f.rafieifar@yahoo.com

*** MA Student of Ancient History of Iran, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran, s.yousefi1993@yahoo.com

**** MA Student of Ancient History of Iran, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran, kaaren1110@yahoo.com

Date received: 29/09/2021, Date of acceptance: 23/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Enteqadi-ye Motun va Barnāmeha-ye olum-e Ensāni “*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*”.

Keywords: Historical Criticism, History of Thoughts, Culture and Customs, Ancient Iranians

نقد و بررسی کتاب تاریخ اندیشه ایرانی: اندیشه، فرهنگ و آئین ایرانیان در عهد باستان

اسماعیل سنگاری*

فرزاد رفیعی فر**، سارا یوسفی***، میلاد حیدری****

چکیده

کتاب «تاریخ اندیشه ایرانی: اندیشه، فرهنگ و آئین ایرانیان در عهد باستان» نوشته آذرمیدخت فرهیخته‌والا توسط نشر نامه فردوسی به زیور طبع آراسته شده است. این مکتوب از معدود آثاری است که سعی داشته است تاریخ اندیشه را در ایران باستان بنگارد. کوشش بنیادین و اساسی نویسنده «گردآوری و تدوین مجموعه گزارش‌ها و اطلاعات پراکنده از فرهنگ، اندیشه و جهان‌بینی انسان عهد باستان ایران» بوده است. نگارنده هم‌چنین در این کتاب سعی داشته است با اتکا به «درست‌ترین داده‌ها» از منابع مکتوب به گردآوری و تدوین مجموعه گزارش‌ها و اطلاعات پراکنده از فرهنگ، اندیشه و جهان‌بینی انسان و جامعه عهد باستان ایران بپردازد. هدف مقاله حاضر نقد و بررسی کتاب مذکور از نظر ابعاد گوناگون صوری، ساختاری، محتوایی و روش‌شناختی است؛ بنابراین به جهت

* دانشیار گروه تاریخ، عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان، دکترای تاریخ، زبان‌ها و تمدن‌های دنیای باستان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)، e.sangari@ltr.ui.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، f.rafeifar@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، s.yousefi1993@yahoo.com

**** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، kaaren1110@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳



دستیابی بدین مهم از شیوه نقد و بررسی براساس «اصول راهنمای تهیه مقالات نقد نشریه علمی-پژوهشی پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی» بهره گرفته شده است. پرسش بنیادین این پژوهش آن است که نویسنده تا چه میزان در رسیدن به اهداف مذکور موفق عمل کرده است. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد انتقادی است.

کلیدواژه‌ها: نقد تاریخی، تاریخ اندیشه، فرهنگ و آیین، ایرانیان باستان

۱. مقدمه

تحقیق و پژوهش در باب تاریخ اندیشه در ایران باستان مسئله‌ای است که با وجود دیرینگی مطالعات ایران باستان چندان مورد توجه مورخان و نویسندگان این حوزه قرار نگرفته است. این مسئله را از تعداد اندک آثاری که به‌طور مستقل به این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان دریافت. از میان مکتوبات منتشر شده، احمدوند و اسلامی در «اندیشه سیاسی در ایران باستان» (۱۳۹۶ش)، سعی کرده‌اند نشان دهند که ایرانیان با درون‌مایه پیوند دین و سیاست ساختی از اندیشه سیاسی را ارائه داده‌اند که تا دوران معاصر نیز تداوم دارد. هم‌چنین کتاب «تحول اندیشه سیاسی در ایران باستان» (۱۳۹۳ش)، نوشته عباسی نیز بر آن است تا با تکیه بر داده‌ها، مشروعیت سیاسی و حکمرانی ایرانیان باستان را تحلیل کند. با وجود این، آثار مذکور تنها یک جنبه از تاریخ فرهنگ و اندیشه در ایران باستان، یعنی اندیشه سیاسی این دوران را مورد بررسی قرار داده‌اند. در حقیقت توجه اصلی صاحبان این آثار نه تحلیلی بر تاریخ اندیشه به صورت عام، بلکه پرداختن به گوشه‌ای از آن در ایران باستان معطوف شده است. بی‌گمان، یکی از مهم‌ترین موانع در این راه، گستردگی فضای زمانی-مکانی ایران باستان از هزاره دوم پیش از میلاد تا سقوط ساسانیان در ۶۵۱م. و تکرر، تنوع و گوناگونی قومی، فرهنگی-اندیشه‌ای این گستره است.

کتاب «تاریخ اندیشه ایرانی: اندیشه، فرهنگ و آیین ایرانیان در عهد باستان» نوشته آذرمیدخت فرهیخته‌والا یکی از معدود آثاری است که سعی داشته است تاریخ اندیشه را در ایران باستان بنگارد. تلاش بنیادین و اساسی مؤلف «گردآوری و تدوین مجموعه گزارش‌ها و اطلاعات پراکنده از فرهنگ، اندیشه و جهان‌بینی انسان عهد باستان ایران» بوده است. بی‌گمان پژوهش در باب تاریخ اندیشه ایران باستان از حوزه‌هایی است که با توجه به کمبود داده‌های فرهنگی و باستان‌شناختی و غفلت و بی‌توجهی تاریخ‌نگاران که مهم‌ترین

نقد و بررسی کتاب *تاریخ اندیشه ایرانی: ... (اسماعیل سنگاری و دیگران)* ۲۳۵

گروه از محققانی هستند که وظیفه پژوهش در باب این مهم را دارند- اهمیت فراوانی دارد. در این راستا این پژوهش در نظر دارد با بررسی ابعاد گوناگون یک اثر پژوهشی، ابتدا به نقدی تاریخی از اثر حاضر دست یابد و در تداوم این مسئله راه را برای پیشرفت پژوهش‌ها و مطالعات در تاریخ اندیشه ایران باستان باز کند. ذکر این نکته ضروری است که در پژوهش حاضر به منظور رعایت اختصار در اشاره به عنوان کتاب، از عنوان مختصر «اندیشه ایرانی» استفاده شده است.

۲. معرفی کلی اثر

۱.۲ شناسنامه اثر



عنوان: تاریخ اندیشه ایرانی: اندیشه، فرهنگ و آئین ایرانیان در عهد باستان (در ۳ مجلد)

نویسنده: آذرمیدخت فرهیخته‌والا

ناشر: نامه فردوسی، اصفهان، ۱۳۹۶، چاپ اول

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۱۹۰۸ صفحه

قیمت: دو میلیون و پنجاه هزار ریال

خانم آذرمیدخت فرهیخته‌والا بر پایه معرفی ایشان در پوشش جلد اثر، «در سال ۱۳۴۲ش. در اسپهان به دنیا آمد.» مراحل تحصیلی «کارشناسی و کارشناسی ارشد در زمینه فرهنگ و تاریخ ایران باستان را در دانشگاه‌های اصفهان و تهران» به انجام رسانید و «دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان» است. همچنین براساس معرفی خودنوشت ایشان، «سال‌ها آموزش تاریخ و فرهنگ ایران را در دانشگاه‌های گوناگون «عهددار بوده است و دارای پژوهش‌ها و آثار زیادی در تاریخ و فرهنگ ایران است». ایشان در ادامه این‌چنین معرفی شده است:

«در این زمینه شاخص‌ترین آثار او تاریخ اندیشه ایرانی و جامعه‌شناسی منابع تاریخ و فرهنگ ایران، جامعه‌شناسی تاریخی مردم ایران و چند اثر دیگر است که نخستین اثر این مجموعه امروز در دسترس شماست.»

نویسندگان این مقاله، از آن‌جا که واژه «شاخص‌ترین» در معرفی آثار نویسنده آمده است، با بررسی در فهرست کتابخانه ملی و دیگر منابع کتابخانه‌ای، اثری از دیگر آثار و تألیفات ایشان نیافتند. نویسندگان با بررسی منابع کتابخانه‌ای، سرانجام دریافتند که سایر آثار مؤلف هنوز منتشر نشده‌اند. بنابراین استفاده از عبارت «شاخص‌ترین» برای توصیف کتبی که هنوز منتشر نشده و در واقع وجود خارجی ندارند، منطقی به نظر نمی‌رسد.

۲.۲ محتوا و اهداف اثر

کتاب «تاریخ اندیشه ایرانی: اندیشه، فرهنگ و آئین ایرانیان در عهد باستان» در ۱۹۰۸ صفحه (با احتساب تمامی صفحات شماره‌گذاری نشده در انتهای کتاب) شامل سخن‌ناشر، چندین تقدیم‌نامه و تشکر، پیشگفتار مؤلف (تحت عنوان *با خوانندگان گرامی*)، فهرست مطالب (تحت عنوان *نمودار*)، مقدمه مؤلف (تحت عنوان *درآمد*)، شش بخش اصلی (تحت عنوان *کرده*)، دارای فصول و مدخل‌های فرعی تحت عنوان *پرگرد*)، بخشی تحت عنوان *سرآمد* و *نمایگان* (شامل *تصویرنامه*، *کتابنامه* و *واژه‌نامه*) است. همچنین ترجمه انگلیسی درآمد در صفحات انتهایی کتاب قرار گرفته است.^۱ نویسنده اهداف خود را «دستیابی به درست‌ترین داده‌ها» در باب مبانی اندیشه و فرهنگ ایران باستان (فرهیخته والا، ۱۳۹۶: ۲۷)، «گردآوری و تدوین مجموعه گزارش‌ها و اطلاعات پراکنده از فرهنگ، اندیشه و جهان‌بینی انسان

عهد باستان ایران» (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۲۸)، و نیز «نمایاندن نگاه تاریخی ایرانیان به جهان واقعی و رویایی آنان» (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۲۸) دانسته است.

نویسنده در بخش نخست تحت عنوان «کرده یکم: مبانی اندیشه و جهان‌بینی ایرانی» به معرفی برخی از منابع و مآخذ تاریخ ایران پرداخته است. بخش دوم تحت عنوان «کرده دوم: اندیشه مزدایی» شامل بررسی باورهای مذهبی در دوران ماد و هخامنشی و نیز معرفی برخی از ایزدان مزدایی است. در بخش سوم کتاب تحت عنوان «کرده سوم: هخامنشیان و گسترش اندیشه ایرانی، اندیشه و فرهنگ در عصر هخامنشی» مورد بررسی قرار گرفته است. «کرده چهارم: اندیشه فرهنگی ایرانی» موضوعاتی نظیر دانش، گاه‌شماری، جشن‌ها و آداب و اخلاق ایرانیان را در عصر باستان شرح داده است. «کرده پنجم: اندیشه اجتماعی ایرانی» عنوانی است که برای پنجمین بخش کتاب انتخاب شده است. در این بخش برخی مفاهیم دینی و آیینی مورد بررسی قرار گرفته و به آیین مانویت نیز پرداخته شده است. واپسین بخش کتاب تحت عنوان «کرده پایانی!» (این بخش در خود کتاب با علامت نگارشی تعجب همراه است.)، نیز به ارائه اطلاعاتی در باب اوستا کتاب دینی زردشتیان و برخی از متون پهلوی اختصاص یافته است.

۳. نقد شکلی اثر

۱.۳ بیان امتیازات و نکات مثبت

کتاب تاریخ اندیشه از کیفیت فیزیکی مطلوبی برخوردار است. تصویر روی جلد کتاب در عین سادگی از کیفیت قابل قبولی برخوردار است. تنها ایراد وارد بر طرح روی جلد، عدم ذکر توضیحاتی در باب تصویر در ذیل شناسنامه کتاب است. صحافی اثر نیز به نحو مطلوبی صورت گرفته و با توجه به استفاده از مصالح با کیفیت در ساخت جلد، شیرازه و جعبه، کتاب در جریان مطالعه مداوم و استفاده مکرر با آسیب خاصی مواجه نمی‌شود. هم‌چنین تاریخ اندیشه با ۱۲۱ تصویر منتشر شده که کیفیت آن‌ها نیز در سطح قابل قبولی است.

۲.۳ بیان کاستی‌ها و معایب

فهرست مطالب کتاب (با عنوان غیر متداول نمودار) در چهار صفحه رؤس مطالب اصلی اثر را با ذکر شماره صفحه ثبت کرده است. این فهرست به صورت تفصیلی نبوده و فاقد شرح مطالب درونی هر یک از فصول و بخش‌های مختلف کتاب است. افزون‌براین در مواردی عناوین ذکر شده برای برخی از مباحث و بخش‌های اثر، با عنوان به کار رفته در فهرست مطالب اثر مطابقت ندارد. به‌عنوان نمونه بخش‌های تصویرنامه و کتاب‌نامه، در فهرست مطالب به صورت «نمایه تصاویر و نمایه منابع» درج شده است.

درج منابع و مآخذ مورد استفاده در بخش کتابنامه براساس سه شیوه متفاوت صورت گرفته است. این موضوع سبب گشته که کتاب‌شناسی برخی از آثار دو یا حتی سه بار در کتاب‌نامه قرار گیرد. به‌عبارت‌دیگر، کتب و منابع هر کدام دو یا سه بار (بر اساس نام مؤلف، نام مترجم و نام اثر) در کتاب‌نامه درج شده است. همچنین تغییر دادن نام برخی از آثار مندرج در کتاب‌نامه که مصداق بارز دخل و تصرف غیرمجاز در عنوان آثار است نیز از دیگر نقائص این بخش است (نک. ارداویراف‌نامه/صورت ضبط شده مخدوش: آرتای ویراف‌نامه). همچنین کتاب‌شناسی منابع لاتین و غیرفارسی اثر که در صفحه ۱۶۵۷ کتاب قرار دارد، با وجود درج تعداد محدود ۹ اثر، آکنده از نقائص و ایرادات بارز هم‌چون اغلاط چاپی و انواع خطاها است. در این بخش حتی واژگانی هم‌چون «east, ancient chronology» به صورت نادرست «eest, anciant» و «chronodgy» درج شده است.

هم‌چنین کتاب دارای نمایه‌ای الفبایی به حجم ۲۳۲ صفحه است که با عنوان نامناسب واژه‌نامه در انتهای جلد سوم درج شده (عنوان واژه‌نامه بیش از آن‌که به بخشی با کارکرد فهرست اعلام یا نمایه قابل اطلاق باشد، تداعی‌گر مفهوم لغت‌نامه یا فرهنگ واژگانی برای شرح معانی و مفاهیم واژه‌ها و لغات تخصصی به کار رفته در اثر است و برای فهرست اعلام کتاب مناسب به نظر نمی‌رسد). همچنین نمایه از عدم تفکیک و جداسازی اسامی خاص اشخاص، شهرها و مناطق مختلف جغرافیایی، سلسله‌ها و اقوام مختلف رنج می‌برد. این موضوع کاربرد مؤثر نمایه در تسهیل دستیابی به مباحث موردنظر را به طرز چشم‌گیری کاهش داده است. افزون‌براین شیوه تهیه نمایه اثر به صورتی است که مشابه آن در آثار و کتب دیگر قابل مشاهده نیست. توضیح این‌که در آثار و کتب پژوهشی مرسوم است لغات، اسامی خاص و اعلام مندرج در کتاب در بخش نمایه با ذکر

شماره صفحه ذکر شود، در حالی که وجود بسیاری از عبارات در نمایه اثر حاضر، قابل دفاع نیست. به عنوان نمونه عباراتی همچون «زن داشتن و فرزند آوردن»، «زنان مزدا آفریده دارنده‌ی فرزندان بسیار»، «دوران نیمه تاریخی و تاریخی یشت‌ها: از جنگ‌های کیخسرو و افراسیاب»، «هنر زرتشت در اندیشه‌سازی و دین‌آوری» و نمونه‌های مشابه آن، اسامی خاص به شمار نمی‌روند. متأسفانه تعداد چنین عباراتی بسیار بیش از آن است که بتوان آن را یک خطا یا بی‌دقتی ساده در نظر گرفت، زیرا نه تنها ضرورتی برای درج بیش از نیمی از عبارات مندرج در برخی از صفحات نمایه وجود ندارد، بلکه حتی بسیاری از عبارات به صورت اشتباه و با ذکر صفحات نادرست قرار گرفته است.

به‌رغم درج نام یک ویراستار در صفحه شناسنامه کتاب، اثر حاضر از حیث پیراستگی متن از اغلاط چاپی نیز در سطحی بسیار ضعیف قرار دارد؛ تعداد اغلاط چاپی و دستوری کتاب به حدی چشمگیر و دور از انتظار است که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان امتیاز مطلوبی برای ویراستاری ادبی و فنی اثر در نظر گرفت. در این بخش به ذکر چند نمونه از اغلاط چاپی که به‌ویژه در ضبط اسامی خاص نمود یافته، اکتفا می‌شود:

جدول ۱. نمونه‌هایی از اغلاط چاپی واژگان و اسامی فارسی موجود در اثر

شماره صفحه	ضبط صحیح	ضبط مندرج در کتاب
۲۱۴	میتانی	میتائی
۲۲۰	ژئوس	ژئوس
۱۰۹	آتاباسیس	آتاباسیس
۴۷۰	خشتریاون	خشتریاون
۹۸۵	اردشیر بابکان (پاپکان)	اردشیر پایکان
۶۹۱	واکوی	وکاوی
۹۸۳	ریچارد نلسون فرای	ریچارد نیکلسون فرای

کتاب در زمینه ضبط واژه‌ها و اسامی خاص انگلیسی و غیرفارسی نیز در وضعیت نامطلوبی قرار دارد، زیرا ضبط نام‌های غیرفارسی به حدی پر از ایراد انجام گرفته که می‌توان ادعا کرد در حدود نیمی از اسامی انگلیسی مندرج در پاورقی‌های صفحات مختلف اثر به صورت مغلوط ضبط شده است. خطاها و اغلاط مورد اشاره بدان اندازه پرشمار و فاحش است که به نظر می‌رسد مؤلف و ویراستار محترم کتاب بدون انجام کوچک‌ترین

جست‌وجو و تحقیق در باب چگونگی نگارش واژگان و اسامی زبان انگلیسی، به ارائه ضبط لاتین نام‌ها مبادرت کرده‌اند. گفتنی است از آن‌جا که ضبط صحیح بسیاری از این اسامی با جستجویی ساده در اینترنت یا منابع موثق به‌سادگی قابل دستیابی است، وجود چنین نقائصی آن‌هم در این مقیاس عظیم قابل توجیه نیست. جدول ۲ به نمایش نمونه‌هایی از این اغلاط اختصاص یافته است:

جدول ۲. نمونه‌هایی از اغلاط چاپی واژگان و اسامی لاتین در اثر

شماره صفحه	ضبط صحیح	ضبط موجود در کتاب	ضبط فارسی نام (واژه)
۲۵۹	Esther	Ester	استر
۲۵۹	Mordechai	Mordkhay	مردخای
۱۱۲۸	Jesus	Jesos	عیسی
۲۹۲	Puritan	Piuoriten	پیوریتن
۳۹	David Hume	David Hiyum	دیوید هیوم
۱۰۸	Xenophon	Xehhophon	کسنوفون
۱۳۳۴	Odesa	Odesaa	ادسا

۴. تحلیل ابعاد محتوایی اثر

۱.۴ نقد منابع

۱.۱.۴ نقد و تحلیل میزان اعتبار منابع

تاریخ‌اندیشه کتابی است که به موضوعی تخصصی و مهم، یعنی تاریخ تفکر، فرهنگ و آیین ایرانیان باستان می‌پردازد. پژوهشگران چنین موضوعی وظیفه دارند با دقت فراوان و به شیوه‌ای موشکافانه منابع و مآخذ مورد استفاده خود را برگزینند تا به یاری این منابع موثق، بار سنگین پرداختن به این موضوعات تخصصی را با توفیق بیشتری بر دوش کشند. این درحالی است که در اثر حاضر گزینش منابع به وجهی شایسته صورت نگرفته است و بسیاری از منابع کتاب از اعتبار لازم جهت استفاده در یک اثر پژوهشی-تاریخی برخوردار نیستند. مؤلف در سخن ابتدایی خویش با خوانندگان کتاب یادآور شده است که به علت فقر منابع کتابخانه‌ای و عدم دسترسی، از بررسی برخی «گزارش‌های ناب و منابع

دسته اول» صرف نظر کرده، به استفاده از گزارش‌های منابع درجه دوم از مطالب این‌گونه آثار اکتفا کرده است (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۲۷). گفتنی است با توجه به گستردگی موتورهای جست‌وجو در عصر ارتباطات و همچنین وجود امکانات مناسب جهت دسترسی به فهرست منابع کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی در سطح کشور و جهان، چنین عذری قابل پذیرش نبوده و بیشتر بهانه‌ای برای توجیه کم‌کاری و بی‌دقتی پژوهشگر است. از دیگر سویی، تقاضای مؤلف از مخاطبان مبنی بر باورداشتن به درستی و صحت اطلاعات درج شده در اثر نیز با توجه به اعتراف ایشان مبنی بر شیوه استخراج داده‌ها و اطلاعات مندرج در منابع درجه اول، به صورت غیرمستقیم و با استفاده از گزارش‌های موجود در منابع پژوهشی و درجه دوم، خواسته‌ای چندان مشروع و معقول به نظر نمی‌رسد. در توضیح باید گفت در چنین شرایطی هیچ راهی برای حصول اطمینان خواننده از صحت آن دسته اطلاعات مندرج در منبع اصلی که توسط مؤلف یا نویسنده‌ای دیگر - که گاه احتمال عدم اطلاع پژوهشگر از میزان دقت و امانت‌داری وی نیز وجود دارد - در منبع دیگری درج شده است، نخواهد داشت. بر همین اساس، نمی‌توان ادعای مؤلف را در «ایمان» به درستی مطالب کتاب (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۲۸) چندان جدی گرفت.

در واقع، اطمینان هر مؤلف از صحت اطلاعات و داده‌های مندرج در اثر خویش، تنها از طریق استفاده از منابع درجه اول قابل دست‌یابی است (ملایی‌توانی، ۱۳۹۶: ۱۱۹)، بنابراین نقیصه مذکور، اعتبار و وثوق اثر را زیر سؤال برده، بنیان علمی آن را به صورت مستقیم آماج اتهام قرار می‌دهد. همچنین، نویسنده گرامی در همین بخش با اعلام این‌که در جریان نگارش اثر کم‌تر عنایتی به نظریه‌پردازی‌های جدید و منابع دست‌دوم و سوم مبذول داشته است (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۲۸)، به یکی دیگر از خطاهای غیرقابل اغماض خود، در زمینه چگونگی گزینش منابع اشاره کرده است. لازم به ذکر است با توجه به درون‌مایه و موضوع کتاب، همان‌گونه که نمی‌توان از ضرورت استخراج داده‌های تاریخی از منابع درجه اول چشم‌پوشی کرد، نیاز اساسی مؤلف به تحلیل‌ها، تفسیرها و نظرگاه‌های پژوهش‌گران معاصر نیز غیرقابل انکار است. به دیگر سخن، پژوهشگری که داعیه پرداختن به تاریخ اندیشه و تفکر را دارد، تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند از تفکرات و اندیشه‌های نو در باب مباحث مطروحه در اثر خود غافل شده و به صرف ارائه تحلیل‌های شخصی خویش بسنده کند. به نظر می‌رسد مؤلف اثر از توانایی زبانی بسنده برای بهره‌گیری از پژوهش‌های تاریخی جدید برخوردار نیست و بدین سبب، ناچار به استخراج داده‌ها از منابعی است که

امروزه دیگر چندان مورد اقبال مورخان نبوده، جای خود را به آثاری متناسب با پیشرفت‌های تاریخ‌نگاری واگذار کرده‌اند.

در این جا به ذکر یک مورد از اشتباهات موجود در اثر که بیش از هر چیز به‌موجب همین عدم عنایت به نظریات و تحلیل‌های مندرج در آثار پژوهشی و منابع جدید روی داده است، اکتفا می‌شود: در «پرگرد یکم از کرده دوم» کتاب، دشت‌های جنوبی دریاچه ارومیه به عنوان محل سکونت پارس‌ها پیش از نقل مکان به نواحی جنوبی فلات ایران معرفی شده است (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۲۳۳). نویسنده محترم در این مورد هیچ اشاره‌ای به منبع استخراج این داده‌ها نکرده است، اما با توجه به این که نظریه سکونت ابتدایی پارس‌ها در جنوب دریاچه ارومیه امروزه تا حد قابل توجهی به چالش کشیده شده و به ادعایی منسوخ مبدل گشته، می‌توان چنین تصور کرد که منابع ایشان قدیمی و حداقل در این مورد خاص فاقد اعتبار علمی بوده است. توضیح این که امروزه مناطق و نواحی بسیار جنوبی‌تر از دشت‌های جنوبی ارومیه به عنوان محل سکونت نخستین پارس‌ها تخمین زده می‌شود (ایمانپور، ۱۳۹۶: ۴۴۷-۵۱۴). وجود تعداد قابل توجه اشتباهاتی از این دست نمایان‌گر این حقیقت است که عدم عنایت مؤلف به نظریات منابع جدید در باب برخی داده‌های تاریخی، برخلاف تصور ایشان، مسئله‌ای قابل اغماض نیست و می‌تواند سبب درج تحلیل‌ها و تفسیرهای فاقد اعتبار و گمراهی مخاطب شود. باید در نظر داشت که بخش مهمی از اعتبار یک اثر پژوهشی تاریخی به استفاده از منابع معتبر و تخصصی وابسته بوده و تدارک ضعیف منابع و درجه‌بندی اشتباه اعتبار آن‌ها نتیجه کلی کار را ناقص خواهد کرد (ملائی‌توانی، ۱۳۹۶: ۱۰۱-۱۰۲). این در حالی است که بررسی فهرست آثار موجود در کتاب‌نامه اثر که در جلد سوم کتاب درج شده است، نشان می‌دهد بسیاری از منابع و مأخذ محل رجوع مؤلف از صلاحیت علمی لازم جهت استفاده در اثر برخوردار نیستند. برای نمونه «تاریخ امپراتوری اشکانیان» به عنوان یکی از منابع نگارش بخش‌های مربوط به اشکانیان به چشم می‌خورد. کتاب مذکور اثری فاقد اعتبار جهت ارجاع‌دهی در آثار پژوهشی است. صاحب این اثر آندره ورستاندیگ، نه مورخ است و نه در نگارش اثر خود بر طبق روش پژوهش علمی در تاریخ عمل کرده است. در حقیقت ایشان در مطالعات پژوهشی فردی غیرمتخصص محسوب شده و با رجوع به چند منبع لاتین دست به نگارش کتاب زده است. کتاب مذکور در مجامع آکادمیک فاقد جایگاه است و ناکارآمدی این اثر به عنوان منبعی موثق بر هر پژوهشگر حوزه تاریخ ایران باستان واضح و روشن است.

گفتنی است دست‌یابی به اطلاعاتی در باب نویسندگان آثار و منابع مورد استفاده، آمادگی پژوهشگر در خوانش انتقادی متون را افزایش داده و همچنین سبب اطلاع بهتر از اهداف، انگیزه‌ها و خاستگاه‌های فکری نویسندگان این منابع می‌شود (براندیج، ۱۳۹۶: ۸۹). عدم توجه نویسنده بدین مهم، در کنار عدم بهره‌گیری ایشان از برخی کتب معتبر در باب تاریخ اشکانیان که حتی ترجمه فارسی این کتب نیز به راحتی در دسترس است، سبب ضعف دوچندان کتاب از حیث منبع‌شناسی شده است. مؤلف گاهگه کتبی عمومی را نیز به عنوان منابع خود، در موضوعاتی حساس و پیچیده به کار گرفته است. به عنوان نمونه کتاب *تاریخ تمدن اثر ویل و آریل دورانت* در صفحه (۲۱۵) به عنوان منبعی برای دست‌یابی به اطلاعاتی تخصصی در باب خاورمیانه باستان و همچنین کتاب *اطلس تاریخی جهان* تألیف کالین مک آیودی در صفحه (۲۱۷) به عنوان منبع اطلاعاتی در باب کوچ آریاییان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. توضیح این که آثاری از این دست به رغم برخورداری از ارزشی غیرقابل انکار به عنوان آثار عمومی و سودمند، از ویژگی‌های لازم برای قرارگیری در فهرست منابع یک اثر پژوهشی بهره‌مند نیستند، زیرا نمی‌توان اثری عمومی در تاریخ جهان را به عنوان منبعی برای یک موضوع خاص در نظر گرفت. از نقائص مهم دیگر کتاب این است که نویسنده در مواردی حتی از حداقل آگاهی‌ها نسبت به منابع مورد استفاده خود برخوردار نبوده است. یکی از فاحش‌ترین خطاهای اثر، جایی است که اطلاعاتی نادرست در باب هومر، حماسه‌سرای شهیر جهان باستان ارائه شده است (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۶۶۷). مؤلف اشاره کرده است که هومر داستان جنگ و مقاومت چندین ساله شهر *تروا* را به نگارش درآورده است، این در حالی است که هومر در هیچ یک از دو منظومه‌ای که از دیرباز به وی منسوب است به روایت کامل محاصره و نبرد *تروا* نپرداخته است. توضیح این که درون‌مایه اصلی منظومه *ایلیاد*، برشی نه‌چندان بلند از وقایع سال دهم نبرد *تروا* را دربرمی‌گیرد و منظومه *ادیسه* نیز تنها به روایت چگونگی بازگشت *اودوسئوس*، از قهرمانان و دلاوران یونانی حاضر در شهربندان *تروا* اختصاص یافته است. در حقیقت نه در *ایلیاد* و نه در *ادیسه* چگونگی آغاز جنگ و وقایع ده‌ساله نبرد و نیز تاراج *تروا* نیامده است (رز، ۱۳۷۲: ۳۰).

با توجه به چنین مسائلی، در مقام یک جمع‌بندی می‌توان چنین ادعا کرد که نحوه گزینش و همچنین اعتبارسنجی منابع کتاب به خوبی انجام نگرفته، مؤلف اثر به شناخت کافی از منابع و مآخذ ادوار مختلف تاریخی نیز دست نیافته است.

۲.۱.۴ نقد و تحلیل میزان دقت و رعایت امانت در استفاده از منابع

اثر حاضر از حیث وفاداری به متن و منابع مورد استفاده و رعایت امانت در اعمال ارجاعات نیز از وضعیت خوبی برخوردار نیست. البته بخش مهمی از این ضعف ناشی از همان روش خاص مؤلف در استخراج اطلاعات منابع درجه اول از آثار درجه دوم است. در نتیجه، بخشی از اشتباهات موجود در اثر به عنوان خطاهای غیر عمد و لغزش‌های ناخواسته، قابل درک و البته غیر قابل چشم‌پوشی است. این در حالی است که بخش دیگری از خطاهای موجود در اثر به صورت مستقیم به عدم رعایت دقت و امانتداری در استفاده از منابع و مآخذ بازمی‌گردد. وجود این دسته از نقائص، آن‌هم به صورت گسترده و متعدد، سطح کیفی و پژوهشی اثر را به میزان قابل توجه تنزل داده است. توضیح این‌که مؤلف در موارد متعددی در متن منابع خود تغییرات کلی و جزئی مفهومی اعمال کرده که این دخل و تصرفات، گاه حتی معنای اصلی و بنیادین یک متن را به طور کامل تغییر داده، به موضوع دیگری مبدل ساخته است. لازم به ذکر است در هنگام ارجاع به صورت غیرمستقیم، نویسنده مجاز است تا حدی در متن منبع خویش دست برده، مطلب را به شیوه خود پردازد و در حقیقت به جای نقل دقیق و عینی عبارت، مفهوم کلی آن را منتقل سازد، اما در هنگام ارائه ارجاع مستقیم، حق اعمال هیچ‌گونه دخل و تصرف وجود ندارد و انتظار می‌رود که متن مورد نظر بی‌کم‌وکاست انتقال یابد. متأسفانه این قواعد در موارد پرشماری نادیده گرفته شده است. به عنوان نمونه در صفحه ۹۱۱، در حالی به صورت یک ارجاع مستقیم، بخشی از متن کتاب مینوی خرد ترجمه احمد تفضلی درج شده که تغییرات ویراستاری و معنایی عظیمی در متن اصلی اعمال شده است. بدین سان، مفهوم و مراد اصلی آن را به طور کامل دگرگون ساخته است:

متن درج شده در منبع اصلی: «زیرا که آن کار نیکی که مردم ناآگاهانه کنند، کار نیک کم‌تری به شمار می‌آید. (ولی) آن گناهی که ناآگاهانه کنند بر ذمه‌شان باشد.» (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۸)

متن درج شده در کتاب تاریخ اندیشه: «زیرا آن کار نیکی که مردم ناآگاهانه کنند، کار نیک کم‌تری به آمار کرده‌هایشان آید تا آن‌که آگاهانه باشد...؛ اما آن گناهی که ناآگاهانه باشد، بر آمارشان افزوده نیاید» (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۹۱۱).

روشن است که مفهوم متن به طور کلی دگرگون شده است، زیرا براساس متن پهلوی مینوی خرد، گناه و کردار نادرست حتی اگر ناآگاهانه باشد بر ذمه فرد گناهکار خواهد بود، در حالی که در متن مندرج در این کتاب تصریح شده است که گناه نادانسته و ناآگاهانه برای مرتکب آن محسوب نخواهد شد. در موردی دیگر، بخشی از متن کتاب تاریخ ثعالبی با ترجمه محمود فضائلی در اثر حاضر درج شده و حتی در پاورقی ذکر شده است که «برگردان روانشاد دکتر محمود فضائلی آن‌چنان سره و زیباست که بی‌کمترین تغییری آورده‌ایم»، اما حتی در همین مورد نیز تغییرات و ویراستاری و معنایی اعمال شده است. در حقیقت مؤلف محترم به خواننده اطمینان می‌دهد که هیچ‌گونه تغییری در متن منبع مورد استفاده خود اعمال نکرده، اما مقایسه انتقادی متن مندرج در کتاب و متن تاریخ ثعالبی نمایانگر دخل و تصرف در متن اصلی است:

متن مندرج در تاریخ ثعالبی: «شاه و رعیت را در آنچه در سرای شاهی هست انباز سازید. آنان به جایگاه غذا و خوردنی در سرای شاهی هجوم بردند و به غارت پرداختند و ...» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۸۷).

متن مندرج در کتاب تاریخ اندیشه: «شاه و کشاورز را در آنچه در سرای شاهی هست، شریک سازید. پس آنان به انبار خواربار شاه یورش بردند و به غارت پرداختند» (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۱۳۱۱).

هم‌چنین نویسنده گاهگه پای را فراتر گذارده، حتی حق تغییر نام کتب مورد استفاده را برای خود قائل شده است. به‌عنوان نمونه، «ارداویراف‌نامه» اثر فیلیپ ژینیو و ترجمه ژاله آموزگار توسط ایشان به صورت «ارتای ویراف‌نامه» ضبط شده است. لازم به ذکر است پژوهش‌گر مجاز نیست در کتاب‌نامه اثر به دلخواه نام یک کتاب را تغییر دهد و چنین موردی کم‌تر در کتب پژوهشی قابل مشاهده است. هم‌چنین در متن کتاب گاهگه با مواردی روبه‌رو می‌شویم که به یک اثر ارجاع داده شده است، اما با جستجو در آن اثر نشانی از آن مسئله نمی‌یابیم. به‌عنوان نمونه در صفحه (۱۱۷)، در ضمن مطالبی که در باب کویتوس کورتیوس روفوس نویسنده و مورخ رومی آمده است، دیده می‌شود. افزون بر درج نادرست نام وی در پاورقی شماره ۲، و هم‌چنین نوع نوشتار غیرعلمی و جانب‌دارانه درباره اثر این مورخ، عنوان کتاب *اشکانیان* اثر دیاکونوف در پاورقی شماره ۳ همین صفحه به‌عنوان منبع مطالب درج شده است. مراجعه به کتاب اشکانیان و بررسی صفحات

مورد اشاره در پاورقی نشان می‌دهد که برخلاف ادعای نویسنده، کتاب مذکور نمی‌تواند منبع اخذ اطلاعات مندرج در صفحه (۱۱۷) باشد. در حقیقت نه تنها مطلب مورد نظر در صفحات ذکر شده وجود ندارد، بلکه فراتر از آن در تمامی متن کتاب اشکانیان دیاکونوف، کوچک‌ترین اشاره‌ای به نام کوریتوس کورتیوس روفوس نشده است. مؤلف هم‌چنین کتاب‌شناسی کتاب اشکانیان را نیز به صورت مغلوطن ضبط کرده است. توضیح این که مؤلف این کتاب، میخائیل میخائیلویچ دیاکونوف مورخ روس و برادر بزرگ‌تر مورخ دیگر ایگور میخائیلویچ دیاکونوف است. نام این شخص در کتاب‌نامه اثر حاضر به صورت ولادیمیر میخائیلویچ دیاکونوف ثبت شده است.

واضح و مبرهن است که وجود این مقدار خطا و اشتباهات فاحش در یک بخش کوتاه سه سطری تأسف‌برانگیز است. تعداد قابل توجهی از چنین نمونه‌هایی در بخش‌های مختلف کتاب قابل شناسایی است. در صفحه (۶۸۵) پس از طرح این ادعا که «تدوین گاه‌شمار ۱۲ هزار ساله جهان، که تا دوره ساسانی رایج بود، حاصل کار کارگاه‌های اخترشناسی هخامنشی بود.» (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۶۸۵)، کتاب بندهش نیز به‌عنوان منبع استخراج این مطلب در پاورقی درج شده است. این در حالی است که نه در صفحه مورد اشاره و نه در هیچ‌یک از صفحات دیگر بندهش، هیچ‌گونه اشاره‌ای به وجود مکان‌هایی تحت عنوان کارگاه‌های اخترشناسی در دوره هخامنشیان وجود ندارد. فراتر از آن به‌طور کلی نام هخامنشیان در هیچ بخشی از این متن کهن پهلوی نیامده است. بنابراین در این مورد نیز منبع مورد ادعا - که یک متن کهن پهلوی و بخشی از هویت ادبی و تاریخی ایرانیان است - هیچ‌گونه ارتباطی با مطلب مندرج در کتاب ندارد. وجود نقائص متعددی از این دست، چه به دلیل بی‌دقتی و چه به صورت عمدی سبب تنزل قابل توجه ارزش پژوهشی اثر شده است، به‌ویژه با در نظر داشتن این موضوع که زمانی که پژوهشگر تفسیر و تحلیل‌های خویش را براساس منابعی مخدوش انجام می‌دهد، نتیجه کار غیرمستند، ضعیف و غیرعلمی خواهد بود.

۲.۴ نقد وضعیت تحلیل و بررسی در اثر

۱.۲.۴ مستند و مستدل بودن مطالب و تحلیل‌ها

هرگونه شناختی از تاریخ تنها با تکیه بر شواهد و مدارک قابل دست‌یابی است. در این‌جا مراد از شواهد تمامی منابع موجود اعم از دسته اول و دوم، مکتوب، شفاهی، باستان‌شناختی و ... است که می‌تواند داده‌های تحقیق تاریخی را فراهم سازد. در حقیقت «از آن‌جا که هر معرفتی راجع به گذشته معرفت غیرمستقیم است، باید به‌واسطه آن‌چه شواهد می‌نامیم به ما برسد» (استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۳۳). بنابراین تحلیل و اظهارنظر مورخ در باب هر بخشی از گذشته اگر مستند بر شواهد نباشد، ارزشی نخواهد داشت. در این‌اثر ارائه بسیاری از تحلیل‌ها بدون تکیه بر شواهد انجام گرفته که سبب غیرمستند و غیرمستدل شدن میزان قابل توجهی از نظرات و ادعاهای موجود در کتاب شده است. به عبارت دیگر، مؤلف گاه دعای و نظراتی را مطرح ساخته که نمی‌توان هیچ‌گونه شاهی برای اثبات و تأیید این مطالب یافت. افزون‌براین، در مواردی نه‌چندان معدود، غیرمستند و غیرمستدل بودن، تنها ایراد موجود در تحلیل‌های اثر نیست، بلکه این مطالب به‌صورت حکم‌هایی قطعی و بدون کوچک‌ترین توجهی به احتمال غلط بودن ادعا در کتاب درج شده است. در ادامه چند نمونه از این موارد آورده می‌شود:

در جایی از کتاب ادعا شده است که پارتیان با «شعار احیای خاطرات پهلوانی ایرانی» بر سر کار آمدند (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۶۰) اما، هیچ‌گونه اشاره‌ای به منبع و شواهد مورداستناد نویسنده نشده است. پیدا نیست اشکانیان در ابتدای کار خود و در هنگام تأسیس حکومت در چه زمانی و در کجا شعاری تحت عنوان احیای خاطرات پهلوانی مطرح کرده‌اند. باید اظهار داشت که هیچ شاهی برای تأیید این ادعا وجود ندارد و مطلب ذکر شده صرفاً بر پایه قوه تخیل مؤلف طرح شده است. در مواردی دیگر نویسنده یشت‌های اوستا را «ارجمندترین متن‌های تاریخ جهان» نامیده (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۶۹) و نیز متن کتیبه‌ای از داریوش را با اطمینان و کوچک‌ترین تردیدی «صمیمی‌ترین دل‌نوشته‌های یک رهبر باستانی» برای مردم خویش دانسته است (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۳۶۶). به کارگیری صفت‌های تفضیلی نظیر «ارجمندترین» و «صمیمی‌ترین» در یک متن پژوهشی شهامت و جرأت فراوانی می‌طلبد، زیرا نه‌تنها مشخص نیست مراد از ارجمندی یک متن تاریخی چیست و اصولاً چه معیاری برای تعیین ارج و قرب متون تاریخی وجود دارد، بلکه

فراتر از آن طرح این ادعا که متنی از تمام متون ارجمندتر یا صمیمی‌تر است، آگاهی نسبی از تمامی متون تاریخی در سطح ایران و جهان را می‌طلبد. در حقیقت پذیرفتنی نیست فردی که تمامی کتیبه‌ها و متون به‌جای مانده از رهبران و حاکمان جهان باستان را مطالعه نکرده باشد یک متن را بدون انجام مقایسه‌ای باریک‌بینانه و دقیق از حیث صمیمیت، بی‌مانند بداند یا بدون کسب آگاهی از محتوای تمامی متون تاریخی، ارزش یک متن را بیشتر از تمامی متون تاریخی جهان اعلام کند. بنابراین فاقد شاهد و مدرک بودن تحلیل مؤلف در نسبت دادن چنین صفاتی به این دو متن باستانی روشن است. یکی از تحلیل‌های عجیب صاحب اثر این است که بی‌آن‌که کوچک‌ترین اشاره‌ای به منبع و مأخذ طرح ادعای خود کرده باشد، می‌نویسد: «شباهت‌های میان میترای ایرانی و مسیح اروپایی آن‌چنان زیاد است که بیشتر وقت‌ها، بیشتر دانشمندان غربی را بر آن داشته تا مسیح را همان میترای ایرانی بدانند که به غرب رفته، تغییر ماهیت داده و نماد این آیین غربی شده است!» (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۲۹۳). علامت تعجب قرار گرفته در انتهای این عبارت، (که در متن اصلی کتاب نیز در پایان جمله مذکور جای گرفته‌است) خود نمایانگر شگفتی بی‌حد و حصر هر خواننده آگاهی است که پس از مطالعه این مطلب در می‌یابد مؤلف برای تأیید ادعای خود نه به منبعی اشاره کرده و نه کوچک‌ترین اطلاعاتی داده است که این «بیش‌تر دانشمندان غربی» که در «بیشتر وقت‌ها» مسیح را دقیقاً همان میترای تغییر شکل داده دانسته‌اند، چه کسانی هستند.

هم‌چنین نویسنده گاه با استناد به منبعی خاص و با استفاده از شواهدی دست به طرح ادعایی زده که متن همان منبع مورد اشاره ناقض تحلیل وی است. چنین اشتباهاتی به‌ویژه در هنگام برخورد ایشان با متون باستانی و تاریخی کهن قابل مشاهده است. به‌عنوان نمونه در جایی تصریح شده است که پنداشت نو و تازه هخامنشیان از خدا و جهان سبب رسمیت همیشگی «یکتاندیشی» به‌عنوان شناسه فرهنگ و باور ایرانی شد (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۴۵). این بدان معنا است که مؤلف عقیده دارد اهوره‌مزدا از تاریخی در حدود ۷۱۹ پیش از میلاد تا پایان دوران باستان «تنها خدای مورد ستایش» در سرزمین ایران بوده است (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۲۱۸). آری، اعتقاد به خدای یکتا نزد پارسیان و تأثیر این اعتقاد بر یهودیان، نظری است که از سوی تعدادی صاحب‌نظران پژوهش‌های هخامنشی مطرح شده است، اما منبع مورد استناد مؤلف برای طرح چنین ادعایی چیست؟ صاحب اثر با اشاره به کتیبه‌های داریوش یکم هخامنشی چنین نوشته است: «در سنگ‌نبشته‌های او ... فراوان به نام و

پرستش اهورمزد اشاره شده است که در همه آن‌ها آهنگ مشترکی از احترام و نیایش آفریننده‌ایی یکتا شنیده می‌شود» (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۲۳۹-۲۴۰). این در حالی است که در ادامه، بخشی از متن یکی از کتیبه‌های این فرمانروای هخامنشی درج شده که به روشنی صحت نظر نویسنده را نشان می‌دهد «بزرگ است اهورمزدا؛ او بزرگ‌ترین خدایان است...» (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۲۴۰)؛ زیرا با توجه به آن‌چه در متن این کتیبه آمده، داریوش اهوره‌مزدا را نه خدایی یکتا و یگانه، بلکه بزرگ‌ترین در میان سایر خدایان قلمداد کرده است. در حقیقت نمونه ذکر شده نمود بارز طرح ادعا با استناد بر منبعی است که متن آن، ناقص آن دعوی است. بدین‌سان، با توجه به این‌که موارد مذکور تنها نمایانگر گوشه‌ای از تحلیل‌های بدون استناد و ضعف استدلالی موجود در کتاب است، اثر حاضر چندان در جایگاه یک اثر مستند و علمی قرار ندارد.

۲.۲.۴ کیفیت تحلیل، استدلال و بررسی‌های علمی اثر

با توجه به وضعیت استنادی ضعیف کتاب «*تاریخ اندیشه*» نمی‌توان انتظار داشت تحلیل‌ها و استدلال‌های کتاب واجد کیفیت باشند، زیرا در تاریخ‌نگاری نوین، تحلیلی می‌تواند با کیفیت قلمداد شود که بر پایه شواهدی قابل‌اعتنا ارائه شده و از پایه علمی و منطقی درستی بهره‌مند باشد. این در حالی که اثر حاضر از چنین امتیازاتی برخوردار نیست. از دیگر سوی، باید اشاره کرد که نویسنده تحلیل‌های مناسبی از متون مکتوب تاریخی ارائه نمی‌دهد و در نتیجه، در ارائه تحلیل‌های قابل توجه علمی و مستدل توفیق چندان کسب نکرده است. در حقیقت هرگاه نویسنده کوشیده است تحلیلی ارائه دهد محصول نهایی بیشتر به نتیجه کار یک نویسنده صرفاً علاقه‌مند شبیه است تا دانش‌آموخته‌ای متخصص. در ادامه به دو نمونه از تحلیل‌های موجود در متن کتاب اشاره خواهد شد:

۱. نویسنده، ظروف و ابریق‌های مربوط به ایلام باستان را ابزاری برای «شست‌وشو پس از عمل طبیعی (با پوزش) تخلیه روزانه بدن» قلمداد کرده و وجود این اشیاء را «افتخاری برای نگاه پاک و بهداشتی جامعه ایرانی عهد باستان» می‌داند. افزون‌بر این در پاورقی همین صفحه می‌افزاید «باستان‌شناسان غربی نیز کاربرد آنها را نفهمیده‌اند و از آن‌ها با عنوان ظرف یا آبخوری یاد کرده‌اند» (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۱۶۲). این ادعای دور از ذهن و بی‌سابقه در جایی دیگر نیز تکرار شده است: «این ایلامیان بودند که در هزاره‌ی پنجم

پیش از میلاد، نخستین آبریز خودشوی (آفتابه) را با همان کاربرد شستشو و تطهیر روزانه ساختند» (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۸۰۱) در توضیح باید گفت که نه تنها این موضوع که نقش مایه‌هایی ظریف و دقیق همانند تصاویر موجود بر روی بدنه این اشیاء، تنها برای زینت بخشیدن به ابزاری همچون آفتابه طراحی شده است، قابل پذیرش نیست، بلکه حتی کوچک‌ترین منبع و شاهدی وجود ندارد که بتواند ادعای مؤلف در باب این ظروف و تحلیل وی از کاربرد آن‌ها را تأیید کند. از این‌رو، روشن نیست نویسنده بدون ارائه شواهدی محکم (به‌عنوان نمونه متنی که به کاربرد اشیاء مذکور برای شستشو اشاره کرده باشد یا تصویر و نقشی که فردی را در حال به کارگیری این ظروف برای طهارت نشان دهد) چگونه چنین حکمی صادر کرده، حتی دیگر پژوهشگران را متهم به عدم فهم حقیقت کرده‌است؟ می‌توان چنین پنداشت که پژوهشگر تنها براساس دیدگاه خویش، تحلیلی فاقد جدیت علمی ارائه داده‌است.

۲. عدم توجه مؤلف به زمان، مکان و شرایط وقوع رویدادها سبب شده است که گاه مطالبی عنوان شود که قابلیت تعمیم به زمانه مورد نظر را ندارد. در جایی از کتاب آمده که تأثیرات اقدامات داریوش یکم و جایگاه او در تاریخ تمدن جهان سبب شده است که جامعه پس از وی با نام داریوش ثبت شود (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۳۶۴). در این جا روشن نیست مقصود نویسنده از ثبت جامعه‌ای با نام یک شخصیت تاریخی چیست؟ و همچنین اطلاعی از منابعی داده نشده که مؤلف را در ارائه چنین نظرگاهی یاری کرده باشد. در ادامه خاطر نشان شده است که دستاورد عظیم و اصلی داریوش این بود که جامعه خود را به سوی مسیری حرکت داد که به صورت جامعه‌ای درآمد که «در آن استعدادها و توانمندی‌ها حتی از کوچکترین و دورترین جای این امپراتوری نادیده انگاشته نمی‌شد، و قابلیت‌های همگان در آن به بهترین روی نمایانده می‌شد» (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۳۶۴). این در حالی است که با در نظر گرفتن شرایط زمانه مورد نظر و نیز با توجه به امکانات آن روزگار، امکان ایجاد جامعه‌ای که بتواند استعدادهای تمامی اعضای خود را شکوفا سازد، وجود نداشته است.

در مجموع باید گفت که وضعیت تحلیلی و تفسیری اثر در سطحی نازل قرار دارد و ارائه تحلیل‌ها در کتاب نه با اتخاذ روشی علمی و با اسلوبی منسجم، بلکه برپایه دیدگاه خاص نویسنده انجام شده‌است.

۳.۲.۴ کیفیت نقد آراء و دیدگاه‌های سایر پژوهش‌گران

مؤلف محترم، پژوهشگران غربی را متهم کرده‌است که به عللی همچون فقدان برخوردار از درکی درست از تمدن و فرهنگ ایرانی متوجه نشده‌اند که خط‌وزبان اوستایی همان خط‌وزبان مادهاست (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۲۳۲)، نتوانسته‌اند کاربرد حقیقی ظروف و ابرق‌های ایلام باستان را دریابند (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۱۶۲)، و نیز آن‌قدر از مبانی فرهنگ و اساطیر ایرانی ناآگاه بوده‌اند که حتی به رابطه منطقی واژگانی میان نام‌های *اسپیتامان* و *اسپند/تان* پی نبرده و از این طریق دریافته‌اند که زرتشت همان مگی است که در جریان غصب سلطنت توسط گئومات در کنار وی بوده است (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۴۷۶).

در تمامی این موارد نویسنده تنها بر پایه دیدگاه عجیب خود عمل کرده، منابع و شواهد موجود سهمی در تقویت ادعا و تحلیل‌های وی ندارند. اما نکته‌ای که بیشتر سبب نگرانی است، این‌که مؤلف در هنگام ارائه نظر جدید و نقد نظریات سایر پژوهشگران گاه به‌جای آن‌که نظریه را نقد کند، نوک پیکان خود را متوجه فرد و صاحب نظریه کرده است. در حقیقت در کتاب بارها با زبانی به مورخان غربی تاخته شده که بسیار غیرعلمی و جانب‌دارانه است. به‌عنوان نمونه، مؤلف در هنگام بررسی متن کتیبه داریوش در بیستون چنین می‌نویسد:

اگر ایران‌شناسان خارجی چون یک ایرانی این نکته ظریف را می‌فهمیدند، تفسیرهای دور و دراز نمی‌کردند و به بیراهه نمی‌رفتند. بیستون هنوز بسیار حرف تازه برای گفتن دارد، و تنها یک ایرانی می‌فهمد که هم‌میهن باستانی او، داریوش، چه می‌خواهد بگوید!! (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۴۶۶).

بنابراین صاحب اثر حاضر، نه‌تنها نتوانسته است نظریات و تحلیل‌های سایر پژوهش‌گران را با روشی علمی و بر مبنای قرائت تازه‌ای از شواهد و منابع نقادی کند، بلکه در ارزیابی دیدگاه مستشرقان از زبان و بیان محترمانه نیز بی‌بهره است.

۳.۴ نوآوری و خلاقیت در اثر

«چه به تاریخ به‌عنوان یکی از علوم انسانی بنگریم، و چه به‌عنوان یکی از علوم اجتماعی، ابعاد خلاقانه آن اهمیت محوری دارد» (براندیج، ۱۳۹۶: ۱۸۴). همچنین نیاز مورخ «به نیروی

تخیل برای فهم مکنونات ذهنی افراد دست‌اندرکار و درک اندیشه پشتوانه اعمال آن‌ها» مسئله‌ای انکارنشدنی است» (کار، ۱۳۸۷: ۵۲). با توجه به این عبارات، استفاده از خلاقیت و ارائه نوآوری در تاریخ‌نگاری امری ضروری و مثبت است، اما در نظرداشتن این مسئله حائز اهمیت است که مورخ هیچ‌گاه مجاز نیست تخیل خود را به گونه‌ای بی‌حد و حصر به کار گیرد. در حقیقت هرگونه تحلیل و ادعایی که با بهره‌گیری از قوه تخیل ارائه شود باید با مدارک و شواهد تاریخی موجود سنجیده شود، زیرا ضروری است که معرفت تاریخی مبتنی بر شواهد باشد. نویسنده مدعی است که کتاب وی برای نخستین بار به موضوع اندیشه، تفکر و فرهنگ در ایران باستان پرداخته است. در صورتی که این ادعا پذیرفته شود می‌توان چنین نظر داد که عنوان و محتوای اثر حاضر خود مصداق یک نوآوری و خلاقیت بارز است، اما باید توجه داشت که صرف برخورداری از عنوانی نو و بی‌سابقه و ارائه تحلیل‌های متفاوت با سایر محققان نمی‌تواند به خودی خود واجد امتیاز مثبتی برای یک کتاب باشد. در مقام نقد، ضعف استنادی اثر و نیز در مواردی استفاده بی‌اندازه نویسنده از قوه تخیل سبب شده است که نوآوری‌ها و خلاقیت‌های بروز یافته در کتاب بیش از آن‌که به ارتقاء کیفیت اثر یاری برساند، به عاملی برای نزول هرچه بیشتر سطح علمی-پژوهشی آن مبدل شود.

۴.۴ بررسی میزان هماهنگی و مطابقت اثر با مبانی، اصول و پیش‌فرض‌های علم تاریخ

ناگفته پیداست با توجه به اعتراف صریح نویسنده به عنایت اندک به آثار حاوی نظریه‌پردازی‌های جدید (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۲۸) و نیز با در نظر گرفتن نوشته‌های ایشان به بهره‌گیری از منابع قدیمی متعدد و عدم بهره‌مندی ایشان از نگاه تاریخی پژوهش‌گرانه، نمی‌توان انتظار داشت اثر حاضر از مطابقت و هماهنگی کافی با مبانی و اصول نوین علم تاریخ و تاریخ‌نگاری برخوردار باشد. از سوی دیگر، در اثر حاضر به رعایت برخی از پیش‌فرض‌ها و شرط‌های اولیه نگارش تاریخ (از جمله مستند بودن، رعایت امانت و دقت در ارجاع و پرهیز از جانبداری غیرعلمی در نقد نظرگاه‌های سایر پژوهشگران) توجه چندانی مبدول نشده است. بر همین اساس، کتاب چندان با مبانی علم تاریخ و اصول تاریخ‌نگاری هماهنگ نیست و گاه بخش‌هایی از اثر به مثابه قطعات ادبی پیش‌پاافتاده‌ای با برداشت آزاد

از وقایع تاریخی نگاشته شده است (صفحات ۱۵۱-۱۵۲). همچنین به‌رغم این‌که خواه‌ناخواه در هنگام مطالعه هر امر انسانی از جمله مسائل تاریخی نمی‌توان از ورود ذهنیت شخصی جلوگیری کرد (توین‌بی، ۱۳۹۱: ۲۶)، با وجود این، مؤلف آن‌چنان با نگاهی جانبدارانه و احساسی به وقایع تاریخی پرداخته است که این پندار را به وجود می‌آورد که قادر بر لگام‌زدن بر احساسات خویش در تاریخ‌نگاری و پرهیز از جانبداری غیرعادلانه نیست. پیش از این اشاره شد که نویسنده گرامی تمامی تمدن ایرانی در عصر باستان را جلوه‌گاه یکتاپرستی قلمداد کرده، استفاده از آفتابه در ایلام باستان را نیز به‌عنوان عاملی برای تفاخر و برتری‌جویی در نظر گرفته است، اما مسئله‌ای که شاید بیش از تمامی موارد ذکر شده، نمود آشکار عدم مطابقت با پیش‌فرض رعایت عدالت و بی‌طرفی در تاریخ‌نگاری است، قضاوت اخلاقی در باب اسکندر مقدونی است. گویی مورخ تاب این حقیقت را که شاهنشاهی هخامنشی به کوبه‌های جوانی جویای نام و سپاه کارآموده‌ی وی بر خاک افتاد، ندارد و با عباراتی سخیف و کینه‌توزانه، انتقام خویش را از این شخصیت تاریخی می‌ستاند. نویسنده در مقایسه فرهنگ ایرانی با فرهنگ و تمدن یونان و روم چنین می‌نویسد:

زندگی بیشتر چهره‌های تاریخی غربی هم عصر با همتایان ایرانی خود (اسکندر، سزار، کراسوس...)، آنچنان آکنده از ناپاکی‌های اخلاقی است که گویی نمایه‌ی اصلی زندگی آنان رفتارهای ناپسندی است که از آن گریزی نیست... بی‌تردید داستان زندگی سراسر ناپاکی گجستگی چون اسکندر که گویی کاری جز کشتن، ویرانی و روابط آلوده اخلاقی (مجالس عمومی کامجویی و همجنس‌گرایی) نمی‌دانستند، با زندگی کسانی چون کوروش بزرگ، داریوش... اردشیر، شاپور... که رابطه‌ای جز در چهارچوب خانواده و با همسران خود (هر چند متعدد) را پسنندیده نمی‌دانستند، قابل مقایسه نیست! (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۸۳۹-۸۴۰).

گفتنی است نگارندگان پژوهش حاضر، نه درصدد زدودن رذیلت‌های اخلاقی از چهره شخصیت‌های تاریخی جهان باستان از جمله اسکندر هستند و نه تلاش دارند آداب و رسوم و فرهنگ شکوفای ایران در جهان باستان را زیر سؤال ببرند، بلکه مراد از انتقاد از مطالب ذکر شده در کتاب این است که مورخ مجاز به توهین به شخصیت‌های تاریخی نبوده، در جایگاه قضاوت اخلاقی و محکوم کردن افراد به مسائلی همچون زندگانی فاسد و سراسر ناپاکی نیز قرار ندارد. به عبارت دیگر، با معیارهای امروز جامعه ایران نمی‌توان گذشته و نیز جوامع دیگر را نقد کرد. در حقیقت نویسنده مجاز نبوده است احساسات خود را بیش از

حد لازم در نگارش تاریخ وارد کرده، تحلیل تاریخی را به جلسه دادگاهی برای صدور احکام اخلاقی (آن‌هم با لحن و زبانی چنین تند و ناعادلانه) مبدل سازد. در نتیجه، متأسفانه در اثر حاضر توجه چندانی به رعایت مبانی و پیش‌فرض‌های اصلی تاریخ‌نگاری مبدول نشده است.

۵.۴ میزان انطباق و جامعیت اثر

۱.۵.۴ انطباق مطالب با عنوان و موضوع اصلی

به رغم دلالت عنوان کتاب بر تمامی جوانب فرهنگ، اندیشه و آیین در ایران باستان، بسیاری از مسائل فرهنگی و فکری این عصر مورد توجه نویسنده قرار نگرفته است. به عبارت دیگر تاریخ اندیشه ایرانی با توجه به مغفول ماندن بسیاری از بخش‌های فرهنگی و دستاوردهای فکری ایرانیان عصر باستان به هیچ عنوان نمی‌تواند داعیه کامل و جامع بودن داشته باشد. به عنوان نمونه، بخشی مجزا به بررسی اندیشه‌های سیاسی مختلف، نظیر اندیشه سیاسی ایرانشهری که جایگاهی بسیار مهم در تاریخ اندیشه ایرانیان باستان دارد، یا سیر تحول موسیقایی در ایران باستان اختصاص داده نشده است.

۲.۵.۴ مطابقت مطالب با هر سرفصل

اثر حاضر از این حیث نیز در وضعیت مساعدی قرار ندارد. به عنوان نمونه «پرگرد سوم از کرده نخست» کتاب که با عنوان میترا نام‌گذاری شده است، به جای این که طرح روشنی از آیین مهرپرستی ارائه دهد، به ملغمه‌ای از اطلاعات و داده‌های پراکنده مبدل شده که بدون رعایت نظم منطقی در پی هم قرار گرفته‌اند. با توجه به این اسلوب ضعیف، مخاطب از مطالعه این فصل سود چندانی نخواهد برد.

۶.۴ چگونگی بهره‌گیری از ابزارهای علمی

اثر حاضر از وجود تعداد قابل توجهی تصویر و عکس بهره‌مند است، با این حال گاه به علت بی‌نظمی در درج نام و مشخصات تصاویر، ارجاعات و ارائه کتابشناسی برای هر تصویر (که در اغلب موارد فاقد کتابشناسی هستند و معلوم نیست برگرفته از

کجا هستند!)، تکرار برخی از عکس‌ها و ایرادات کوچک و بزرگ دیگر، فواید وجود این تصاویر کاهش یافته است. همچنین نمایه کتاب که از ابزارهای علمی با اهمیت هر پژوهش تاریخی به‌شمار می‌آید، با توجه به سبک خاص به کار رفته در آن، بخش اعظم کارایی خود را از دست داده است. بنابراین با وجود برخورداری کتاب از بسیاری از ابزارهای علمی، نحوه استفاده از آن‌ها به صورتی بوده است که تمامی کاربردها و فواید این ابزارها آشکار نشده است.

۷.۴ نقد و تحلیل رویکرد کلی اثر

همان‌گونه که نویسنده در بخش با خوانندگان گرامی خاطر نشان ساخته، یکی از اهداف بنیادین وی از نگارش اثر حاضر «نمایاندن نگاه تاریخی ایرانیان به جهان» بوده است (فرهیخته‌والا، ۱۳۹۶: ۲۸). روشن است اثری که با چنین انگیزه و رویکردی به‌رشته‌تحریر درآید، در صورت پایبندی به قواعد و اصول پژوهش علمی به جایگاه قابل توجهی در میان سایر تحقیقات و آثار پژوهشی دست خواهد یافت. با این حال، با توجه به عدم توجه صاحب اثر از شیوه‌های نوین تاریخ‌نگاری که منجر به توفیق اندک کتاب در پایبندی به روش پژوهشی علمی شده و نیز با در نظر داشتن نقائص مختلف اثر به‌ویژه در زمینه گزینش منابع و مأخذ، استفاده از کتاب حاضر سود چندانی عاید خواننده متخصص نخواهد کرد. افزون‌بر این، اغلاط چاپی و اشتباهات دستوری متعدد و نیز خطاهای تاریخی پرشمار موجود در کتاب موجب شده که اثر حاضر حتی از قرارگیری در جایگاه متنی عمومی و غیرتخصصی، ویژه خوانندگان علاقه‌مند غیرمتخصص نیز برخوردار نباشد. بر این اساس، اثر حاضر نه‌توان پاسخ‌گویی به دغدغه‌های علمی و کاربردی جامعه پژوهشی و دانشگاهی کشور را دارا است و نه قادر است رابطه خاصی با نیازهای قشر عمومی اهل مطالعه و تاریخ‌دوست جامعه برقرار سازد.

۵. نتیجه‌گیری

کتاب تاریخ اندیشه از ضعف‌ها، نقائص و مشکلات غیر قابل انکاری رنج می‌برد که در طول پژوهش حاضر به بخشی از آن‌ها اشاره شده است. نقائص و مشکلات پژوهشی غیرقابل انکار کتاب، سبب تنزل جایگاه علمی و پژوهشی این اثر شده است. به عبارت دیگر،

با توجه به کم‌توجهی مؤلف و البته ناشر در زمینه‌های مختلف از جمله بی‌توجهی به پیرایش و ویرایش علمی، ادبی و فنی کتاب، عدم رعایت امانتداری و بی‌دقتی در بهره‌گیری از منابع و ارائه ارجاعات نادرست، و نیز کم‌توجهی در رعایت اصول نگارش متون پژوهشی در باب تاریخ که بیش از هر چیز در تحلیل‌های نادرست موجود در اثر نمود یافته است، به نظر می‌رسد می‌توان ادعا کرد که کتاب تاریخ اندیشه، کتابی است برای هیچ‌کس؛ زیرا نه توان آن را دارد که به مثابه اثری با کارکردهای پژوهشی پاسخ‌گوی بخشی از نیازها و مطالبات محققان و متخصصان باشد و نه جایگاه آن را دارد که در اختیار مخاطبان غیرمتخصص و علاقه‌مندان عمومی قرار گرفته و به مانند اثری آموزشی بدان نگریسته شود. انتشار آثاری از این دست باید با دقت به مراتب بیشتری هم از سوی نویسندگان و هم ناشر صورت پذیرد. در فرجام سخن پیشنهاد می‌شود نویسنده و ناشر برای بازنشر اثر، ویراستاری علمی، فنی و ادبی کتاب را در دستور کار خویش قرار دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. از این اثر پس از انتشار آن، رونمایی‌های متعددی در تهران و اصفهان با حضور اساتید فرهیخته و به‌نام کشور صورت پذیرفته است.

کتاب‌نامه

- احمدوند، شجاع؛ اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۶)، *اندیشه سیاسی در ایران باستان*، تهران: سمت.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴)، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه دکتر مسعود صادقی، تهران: سمت.
- ایمان‌پور، محمدتقی (۱۳۹۶)، «تاریخ سیاسی هخامنشیان»، در *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۱، تهران: مرکز نشر دایره المعارف اسلامی، صص ۴۴۷-۷۴۶.
- براندیج، آنتونی (۱۳۹۶)، *رویارویی با منابع راهنمای پژوهش و نگارش تاریخ*، ترجمه محمد غفوری، تهران: سمت.
- ثعالبی، محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸)، *تاریخ ثعالبی (مشهور به غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم)*، پاره نخست: ایران باستان، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- تفضلی، احمد (۱۳۹۷)، *مینوی خرد*، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ ششم، تهران: توس.

نقد و بررسی کتاب *تاریخ اندیشه ایرانی: ... (اسماعیل سنگاری و دیگران)* ۲۵۷

- توین‌بی، آرنولد جوزف (۱۳۹۱)، *مورخ و تاریخ*، ترجمه حسن کامشاد، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۹۱)، *مشرق زمین: گاهواره تمدن*، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، چاپ پانزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ (۱۳۷۸)، *اشکانیان*، ترجمه کریم کشاورز، چاپ سوم، تهران: پیام.
- رز، اچ.جی. (۱۳۷۲)، *تاریخ ادبیات یونان*، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۹۲)، *ارداویرافنامه*، ترجمه ژاله آموزگار، چاپ پنجم، تهران: معین.
- عباسی، مسلم (۱۳۹۳)، *تحول اندیشه سیاسی در ایران باستان*، تهران: نگاه معاصر.
- فرنبرگ دادگی (۱۳۸۵)، *بندهش*، تصحیح مهرداد بهار، چاپ سوم، تهران: توس.
- فرهیخته والا، آرمیدخت (۱۳۹۶)، *تاریخ اندیشه ایرانی (اندیشه، فرهنگ و آیین ایرانیان در عهد باستان)*، اصفهان: نامه فردوسی.
- کار، ٹی. ایچ. (۱۳۸۷)، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، چاپ ششم، تهران: خوارزمی.
- مک ایودی، کالین (۱۳۹۳)، *اطلس تاریخی جهان از آغاز تا امروز*، ترجمه فریدون فاطمی، چاپ هشتم، تهران: مرکز.
- ملائتی توانی، علیرضا (۱۳۹۶)، *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، چاپ یازدهم، تهران: نی.
- ورستاندیگ، آندره (۱۳۹۷)، *تاریخ امپراتوری اشکانیان*، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی.